

بررسی فقهی وظایف والدین در آموزش نماز*

چکیده

تربیت عبادی، بخش از تربیت دینی است که کودکان را با وظایف و تکالیف عبادی آشنا کرده و آنان را متعهد به انجام آن می‌نماید. بر اساس روایات در بین تکالیف عبادی، نماز و روزه بیش از دیگر اعمال، ضرورت آموزش به کودکان دارد. آنچه در این بررسی اهمیت دارد، این است که بدانیم این مسئولیت بر عهده کیست، از چه زمانی شروع می‌شود و حکم فقهی آن چیست؟ به همین منظور مجموعه‌ای از آیات و روایات به صورت عام و خاص بیان شده و سپس به پرسش‌های مربوطه پاسخ داده است. حاصل بررسی ادله، شروع آموزش نماز از شش یا هفت سالگی است. این وظیفه به صورت وجوب یا استحباب مؤکد بر عهده والدین است، حتی می‌توانند در صورت سهل‌انگاری، آنان را مورد مؤاخذه قرار دهند. عقل نیز مؤید این مطلب است. **کلیدواژه‌ها:** عبادت، تربیت عبادی، آموزش نماز، سیره، کودک، والدین، حکم فقهی.

Archive of SID

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۴/۱۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۶/۲۰.

** دانشیار مؤسسه پژوهشی امام خمینی & (Mjzarean@gmail.com).

** دانش پژوه سطوح عالی حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (Shokr128@gmail.com).

مقدمه

عبادت و ارتباط با خدا از جمله نیازهای فطری انسان است. از جمله راه‌های رفع این نیاز معنوی، در گرو تعلیم و تربیت صحیح می‌باشد. یکی از آرزوهای مهم هر پدر و مادر متدینی، داشتن فرزندی مؤمن و متعهد به عبادت و معنویت است.

این امر در گرو تربیت صحیح دینی است تا کودکان با وظایف و تکالیف عبادی خود آشنا شده و نسبت به آن پایبند باشند.

در اینجا سؤال اصلی این است که حکم فقهی آموزش نماز به کودکان چیست؟ آیا واجب است یا مستحب؟ در پی آن، این دو سؤال مطرح می‌شود:

۱. این تکلیف بر عهده کیست؟

۲. آموزش نماز به کودکان باید از چه سنی آغاز شود؟

برای پاسخ به این سؤال‌ها، ضروری است ادله قرآنی و روایی در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد. برخی از والدین چنین تصور می‌کنند که در برابر آموزش مسائل عبادی و معنوی فرزندان خویش تکلیفی ندارند و بچه‌ها به مرور زمان بر اثر مطالعه؛ مشاهده برنامه‌های مذهبی تلویزیون و یا آموزش در مدرسه، به وظایف خود آشنا خواهند شد. در حالی که بر اساس ادله قرآنی و روایی این مسئولیت مستقیماً متوجه والدین؛ به ویژه پدر می‌باشد.

ادله عامه قرآنی

۱. آیه وقایه

مهم‌ترین آیه در زمینه تربیت خانوادگی و وظایف خانواده آیه «وقایه» است. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ**؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگه دارید» (تحریم: ۶).

این آیه بر تکلیف وجوبی و الزامی دلالت دارد که قدر متیقن و مصداق بارز آن پدر و مادرند و حتی همه اعضای خانواده را نیز شامل می‌شود. تکلیفی که این آیه بر دوش خانواده گذاشته، نگه داشتن اهل خویش از آتش است.

در کتب لغت در معنای «وقایه» چنین آمده است: «الْوَقَايَةُ حِفْظُ الشَّيْءِ مِمَّا يُؤْذِيهِ وَ يَضُرُّهُ» (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ۱۴۱۲: ۸۸۱)؛ یعنی حفظ و صیانت شیء از آنچه به او آزار و اذیت می‌رساند. این معنا در جایی استفاده می‌شود که خطر و آسیبی متوجه کسی است و وقایه به عنوان سپر، جلوی آن را می‌گیرد. به دلیل ظهور صیغه امر در وجوب، این آیه بر یک تکلیف وجوبی و الزامی دلالت دارد. در حقیقت حفظ از آتش جهنم؛ یعنی صیانت از عواملی که ما را به عذاب الهی مبتلا می‌کند. در اینجا مقصود از مصون عنه، عذاب الهی به طور مستقیم نیست، بلکه صیانت از عوامل عذاب‌آفرین است که این مسئولیت به عنوان یک وظیفه تربیتی و شرعی بر والدین واجب است. این عوامل عذاب‌آفرین با توجه به جمله «نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» و به مناسبت حکم و موضوع، فعل محرمات و ترک واجبات است؛ یعنی هر چیزی که زمینه وقوع در آتش را فراهم می‌کند، اعم از اینکه ترک طاعت باشد یا فعل معصیت.

نحوه استدلال: دستور صریح آیه، حفظ اهل خویش از جمله فرزندان از وقوع در آتش است. حفظ از آتش از طریق حفظ فرزندان از ابتلا به معاصی و گناهان حاصل می‌شود. این امر نیز منوط به این است که واجبات را انجام داده و از محرمات بپرهیزند. بنابراین بر اساس آیه «وقایه» والدین وظیفه دارند فرزندان خویش را از انجام محرمات و

ترک واجبات باز دارند. برای امتثال این امر لازم است فرزندان، واجبات و محرمات را بشناسند و شناخت واجبی مانند نماز هم از طریق آموزش میسر است. بنابراین یکی از اقداماتی که والدین به منظور حفظ فرزندان از عذاب الهی باید انجام دهند این است که نماز را به آنان آموزش دهند.

در نتیجه بر اساس این آیه، والدین وظیفه دارند جهت دوری فرزندان خویش از آتش جهنم، عبادات و مناسک عبادی از جمله «نماز» را به آنان آموزش دهند.

۲. آیه ائتمار

قرآن کریم می‌فرماید: { وَ أَمَرُوا بِبَنَاتِكُمْ بِمَعْرُوفٍ }؛ (درباره فرزندان کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید (طلاق: ۶). چهار احتمال در معنای «ائتمار» بیان شده است:

۱. قبول و پذیرش امر و فرمان آمر (راغب اصفهانی، همان: ۸۹)؛
 ۲. مشارکت؛ یعنی هر یک از طرفین همدیگر را امر به خوبی کنند (طریحی، مجمع البحرین ۱۳۷۵: ۳/۲۰۸)؛
 ۳. مشورت کردن (راغب اصفهانی، همان: ۸۹)؛
 ۴. اهتمام و عزم در چیزی (ابن منظور، لسان العرب ۱۴۱۴: ۴/۲۹).
- از بین این احتمالات، احتمال سوم شواهد بیش‌تری دارد، زیرا اولاً ائتمار در جای دیگر کاربرد قرآنی، به معنای استشاره به کار رفته است (طریحی، همان: ۳/۲۰۸؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی ۱۴۱۵: ۴/۸۵؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ۱۴۱۷: ۱۶/۲۱)؛ ثانیاً بیشتر مفسران، ائتمار را مشاوره معنا کرده‌اند (طباطبایی، همان: ۱۹/۳۱۷؛ مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل ۱۴۲۱: ۱۸/۴۲۰)؛ ثالثاً لفظ «بینکم» در آیه با معنای مشورت کردن با یکدیگر مناسب‌تر است (اعرافی، مشورت والدین با یکدیگر در تربیت فرزندان بی‌تا: چاپ نشده). در نتیجه با توجه به این‌که صیغه امر «ائتمروا» ظهور در وجوب دارد، آیه بر تکلیف و جویی و الزامی دلالت می‌کند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیه علاوه بر رابطه زن و شوهر، آیا به امور فرزندان نیز توجه دارد؟ در جواب می‌توان سه احتمال را بیان کرد:

اول اینکه آیه ائتمار اختصاص به رابطه زن و شوهر دارد. در این صورت دیگر نمی‌توان برای اثبات وظیفه مشورتی والدین در مورد تربیت فرزندان به آن تمسک کرد.

دوم اینکه آیه علاوه بر رابطه زن و شوهر، به امور فرزندان نیز مربوط است، چون «ائتمار» نسبت به معروف اطلاق دارد، پس علاوه بر رابطه زن و شوهر، شامل رابطه با فرزندان نیز می‌شود.

سوم اینکه آیه به طور خاص مربوط به فرزندان باشد، چون آیه می‌فرماید مشورت و همکاری کنید. پس معلوم می‌شود که این مشورت و همکاری در امور دیگری است، نه امور مربوط به خود زن و شوهر.

با ترجیح احتمال دوم یا سوم، استدلال به آیه برای اثبات وظیفه مشورتی والدین در قبال تربیت فرزندان به ویژه توجه به مسائل معنوی مانند آموزش نماز، صحیح خواهد بود. بنابراین خطاب «ائتمروا» در آیه متوجه زن و شوهری است که از هم جدا شده‌اند و منطوق آیه این است که زن و شوهر بعد از طلاق نباید نسبت به مسائل تربیتی و رضاع فرزندشان بی‌تفاوت باشند.

در مورد اینکه آیا مشورت در امور فرزندان، اختصاص به دوره پس از طلاق دارد یا اینکه شامل دوره زوجیت نیز می‌شود؟ چهار وجه محتمل است که عبارتند از:

۱. اطلاق «ائتمار» شامل دوره زوجیت هم می‌شود.
۲. آیه به طریق اولی شامل دوره زوجیت نیز می‌شود.
۳. آیه از طریق تنقیح مناط شامل دوران غیر طلاق هم می‌شود. مناط حکم به لزوم مشورت در امور فرزندان

عبارت است از: رعایت مصالح آنان، که این مناط قبل از طلاق نیز وجود دارد؛ یعنی در دوره زوجیت نیز رسیدگی به امور طفل و رعایت مصلحت وی، لازم است.

۴. آیه به دلالت اقتضا شامل دوره زوجیت می‌شود، زیرا آیه که می‌فرماید پس از طلاق در رسیدگی به امور فرزندان با یکدیگر مشورت کنید، معلوم می‌شود که این تکلیف قبل از طلاق نیز وجود داشته و چون احتمال این بوده است که بعد از طلاق این تکلیف مورد غفلت واقع شود، تأکید کرده است که پس از طلاق نیز مکلف به مشورت در امور فرزندان هستید.

به نظر می‌رسد وجه سوم پذیرفتنی است، به دلیل این که ملاک تکلیف مشورتی والدین، رعایت مصلحت فرزندان است و این ملاک مطمئناً در زمان زوجیت نیز وجود دارد. نتیجه پذیرفتن تنقیح مناط این است که دوره طلاق خصوصیتی ندارد و تکلیف والدین به لزوم همکاری و مشورت، به دوران زوجیت نیز تعمیم داده می‌شود. وجه جمع این احتمالات این است که والدین وظیفه دارند در امور فرزندان با یکدیگر تعامل و مشارکت داشته باشند و با هم در نحوه انجام وظایف و نفع‌رسانی به فرزند و دفع ضرر از وی مشورت نمایند. هرکدام از والدین که در انجام تکلیف خویش کوتاهی کند، دیگری موظف است فرزند خویش را به انجام وظیفه‌اش امر نماید. سؤال دیگر این است که آیه «ائتمار» چگونه بر لزوم آموزش نماز به فرزندان دلالت می‌کند؟ در جواب می‌توان گفت: با توجه به اطلاق آیه، این تکلیف به موضوع و دوره خاصی اختصاص ندارد. علاوه بر این، وقتی آیه «ائتمار» در کنار آیه «وقایه» قرار می‌گیرد چنین برداشت می‌شود که از جمله موارد مشاوره بین زوجین، علاوه بر توجه به بُعد دنیوی و مادی، توجه و اهتمام به بُعد معنوی فرزندان است. در این مورد ضروری است که والدین با تعامل و همفکری نسبت به همه امور مربوط به فرزندان خویش، فرزندان خویش را از خطر سقوط حفظ نمایند. بنابراین می‌توان گفت از جمله وظایف والدین، آموزش تکالیف و وظایف عبادی به ویژه نماز است.

به طور خلاصه برای اثبات مدعا یعنی لزوم آموزش نماز به فرزندان، چنین می‌توان استدلال کرد:

۱. آیه «ائتمار» تنها اختصاص به رابطه زوجین ندارد، بلکه به امور فرزندان نیز مربوط می‌شود.
 ۲. آیه اختصاص به رضاع ندارد، بلکه همه امور فرزندان را دربر می‌گیرد.
 ۳. واژه «ائتمار» به معنای مشورت بوده و مشورت عنوان طریقی است و رعایت مصالح فرزندان موضوعیت دارد.
 ۴. رعایت مصلحت فرزندان امری واجب است (به دلیل ظهور صیغه امر در وجوب)، و این مسئله در گرو انجام دستورهای الزامی دین؛ به ویژه نماز است.
- بنابراین والدین باید به منظور تأمین مصلحت فرزندان خویش، عبادات واجب به ویژه نماز را به آنان آموزش دهند.

۳. آیه مضاره

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

{ لَا تَضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ نِكَاحٍ }؛ نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر (به خاطر اختلاف با مادر)، و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد (بقره: ۲۳۳).

صیغه «لاتضار»، از باب مفاعله بیانگر نوعی تأکید و مبالغه است. یعنی هر نوع ضرررسانی به همسر و فرزند ممنوع است. معنای استعمالی «لاتضار» این است که زوج و زوجه به همدیگر و به فرزند خود ضرر نرسانند. بر اساس این آیه، اضرار زوجین به یکدیگر و نیز به فرزند حرام است. این مطلب به عنوان یک قاعده کلی از آیه قابل استفاده است؛ یعنی هر نوع ضرری از طرف والدین - چه در دوران زوجیت و چه پس از جدایی - نسبت به

فرزندان در هر سنی که باشند، ممنوع و حرام است. در نتیجه دفع ضرر در ابعاد مختلف جسمی، روحی، عاطفی و نیز مادی و معنوی، واجب است. در بحث کنونی اگر والدین در آموزش نماز فرزندان کوتاهی کنند، آنان دچار ضرر جبران‌ناپذیر می‌شوند. بنابراین والدین برای جلوگیری از ضرر ناشی از بی‌نمازی، باید کاری کنند که فرزندانشان با اهمیت و مسائل نماز آشنا شوند و این امر در گرو آموزش آنهاست

بیان این نکته ضروری است که اگر آیه فقط ضررهای معنوی را شامل بشود، می‌توان آموزش مسائل دینی را ضروری دانست، و اگر تنها شامل ضررهای مادی نظیر نخوردن شیر، دریغ نمودن از عواطف مثبت شود، در این صورت از آیه لزوم آموزش‌های دینی استنباط نمی‌شود.

به هر حال از جمله آموزش‌هایی که زمینه دفع ضرر معنوی و اخروی فرزندان را فراهم می‌کند، آموزش و عادت‌دهی به نماز است.

بنابراین شیوه استفاده از آیه مضاره بر وظیفه‌مندی والدین در مورد آموزش نماز به فرزندان چنین می‌باشد:

۱. آیه مفید حکم الزامی است (لاتضار)؛
۲. آیه اطلاق دارد و شامل همه سنین فرزندان و نیز دوران زوجیت و جدایی والدین و همه ساحات‌های آموزشی و تربیتی می‌شود؛
۳. اضرار به فرزند گاهی با انجام فعل و گاهی با ترک عملی اتفاق می‌افتد؛
۴. عدم آموزش نماز، از جمله مواردی است که موجب اضرار به فرزندان می‌شود.

ادله خاصه قرآنی

علاوه بر ادله عامه، ادله‌ای در خصوص عبادت خاص مانند نماز نیز وارد شده است. سه آیه با تربیت خانوادگی در باب آموزش و امر به نماز ارتباط دارد:

آیه اول: در سوره طه، ضمن فرمانی به پیامبر اکرم | می‌فرماید:

{ وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْنُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى }؛ خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبایی باش! از تو روزی نمی‌خواهیم (بلکه) ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای تقواست (طه: ۱۳۲).

این آیه هم بر یک عمل تربیتی (آموزش نماز) دلالت دارد و هم بر وجوب آن (امر به نماز)، چون واژه «أْمُرْ» صیغه امر بوده و ظهور در وجوب دارد (آخوند خراسانی، کفایة الاصول ۱۴۱۴: ۸۳). این فعل از ریشه «امر»، به معنای دستور دادن است و دلالت بر وجوب می‌کند.

در حقیقت این آیه بیانگر اهمیت نماز و مسئولیت آموزشی و تربیتی اولیا است. آن‌ها باید نسبت به عبادات فرزندان به ویژه نماز مراقب و مواظب باشند. بنابراین آیه دلالت بر تکلیف الزامی و وجوبی می‌کند.

از امور مشترک بین ادله این است که «امر» همیشه نیاز به تعلیم و آموزش دارد. وقتی کودک به عملی امر می‌شود، لازمه و مقدمه‌اش این است که با آن عمل آشنا باشد. در باب آن نیز امر به نماز برای جایی است که کودک از قبل آموزش دیده باشد. از این رو تعلیم و آشنایی با نماز، مقدمه امر به نماز است و باید کودک را بعد از تعلیم، به نماز امر کرد. به عبارت دیگر: امر به نماز مستلزم تعلیم است و باید قبل از امر، از باب مقدمه، نماز را به کودک تعلیم داد. از این رو مقدمه آن (تعلیم نماز) نیز واجب می‌باشد. این وظیفه به عهده پدر و مادر است.

در این زمینه حتی عده‌ای از علما به وجوب آن (امر به نماز) فتوا داده‌اند. مرحوم شیخ طوسی & در کتاب «الخلافا» در مسأله ۵۲ می‌فرماید:

علی الأبویں أن یؤدبا الولد إذا بلغ سبع سنین أو ثمانیاً، و علی ولیّه أن یعلمه الصوم و الصلاة، و إذا بلغ عشرًا ضربه علی ذلک، یجب ذلک علی الولیّ دون الصبیّ (طوسی، الخلافا ۱۴۰۷: ۱/ ۳۰۵).

مرحوم علامه & در کتاب «نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام» می فرماید:

فیجب علی الآباء و الامهات تعلیمهم - أی الأطفال - الطهارة و الصلاة و الشرائع بعد السبع، و الضرب علی ترکها بعد العشر؛ لأنه زمان احتمال البلوغ بالاحتلام، فریما بلغ و لا یصدق (علامه حلی، نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام ۱۴۱۹: ۱/ ۳۱۸).

حال با توجه به اینکه امر در آیه، دلالت بر وجوب یا رجحان می کند، این سؤال مطرح می شود که امر کودک به نماز در چه زمانی واجب است؟

در جواب می گوئیم که آیه اطلاق دارد. ولی ظاهراً از نظر عقلی، وجوب امر به نماز مقید به جایی است که امر تأثیر دارد و الا اگر احتمال تأثیر ندهد امر کردن، لغو بوده و بر او واجب نیست.

علاوه بر این اگر کسی مطمئن باشد که امر او در مرتبه مؤثر واقع می شود. بنابراین، امر کردن فرزند به نماز زمانی واجب است که بداند در او تأثیرگذار است یا احتمال اثر بدهد.

آیه دوم

یکی از توصیه های حضرت لقمان به فرزندش امر به اقامه نماز است:

{ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ }؛ پسر من! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصیبتی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است (لقمان: ۱۷).

با توجه به نکات سه گانه زیر می توان لزوم امر به نماز را ثابت کرد:

نکته اول: در این آیه «بُنَيَّ» مصغّر «ابن» است و لو اینکه به لحاظ استعمال، پسر (ابن) در مقابل دختر (بنت) استعمال می شود، ولی ظاهر «بنی» این است که در اینجا پسر یا دختر بودن خصوصیتی ندارد، مثل خطابات قرآنی که شامل مذکر و مؤنث می شود. بنابراین از این جهت الغاء خصوصیت می شود.

نکته دوم: مقصود از «صلوة» همان نماز شرعی است، نه دعا، چون نماز شرعی در امم سابق نیز بوده و اختصاص به اسلام ندارد؛ اگر چه کیفیت آنها متفاوت است.

نکته سوم: در این آیه، لقمان حکیم به عنوان پدر، فرزند خود را امر به نماز می کند، یعنی این سیره در بین انبیا و اولیای الهی مرسوم بوده است.

با توجه به این سه نکته نتیجه می گیریم که بر والدین نیز لازم است که فرزندان خود را امر به نماز کنند.

اما سؤال اصلی این است که از نقل این سیره آیا حکمی مانند رجحان یا وجوب استفاده می شود یا خیر؟

در جواب می گوئیم بیان سیره یک فرد که مورد تأیید قرآن است، اولاً و بالذات فقط مفید جواز است و این سیره نمی تواند بیش از این را افاده کند، مگر با قراین خیلی خاصی که دلالت بر وجوب کند و اینجا از جمله مواردی است که قطعاً به تنهایی افاده جواز بالمعنی العام (علاوه بر وجوب و استحباب، کراهت و اباحه را هم شامل است و در مقابل حرمت است) نمی کند. اما قرآینی در آیه وجود دارد که رجحان و یا حتی وجوب از آن می فهمیم. برای اینکه این آیه سیره پیغمبری را نقل می کند که در مقام الگو بودن و الگوگیری است و قرآن کریم می خواهد به عنوان یک عمل موّجه شرعی آن را به جامعه انسانی عرضه کند.

علاوه بر این، به قرینه آیه ۱۳۲ سوره طه، مقصود از رجحان در این آیه، رجحان وجوبی است. بنابراین قرآن توجه خاصی در تربیت عبادی و امر به نماز دارد.

سؤال دیگر این است که آیا حکم امر کردن، مخصوص اولیای خدا و انبیا و ائمه ^ع است، یا اینکه شامل همه افراد می شود؟

در جواب می توان گفت که احکام مشترک بین همه مکلفان است و از این جهت هیچ فرقی بین پیامبران خدا و

افراد معمولی نیست. بلکه اگر حکمی از مختصات ائمه^ع یا پیغمبر^ص باشد، قرینه خاصه می‌طلبد.

علاوه بر این، قرآن کریم در مقام تعریف و تمجید از حضرت اسماعیل^ع می‌فرماید:
{ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ وَ الزَّكٰوةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا }؛ و در این کتاب [آسمانی] از اسماعیل [نیز] یاد کن، که او در وعده‌هایش صادق، و رسول و پیامبری [بزرگ] بود. او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود (مریم: ۵۵).

در این آیه با توجه به جمله «وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ»، سنت و سیره حضرت اسماعیل را بیان می‌کند که مرتب و پیوسته اهل خود را به نماز و زکات امر می‌کرد و به عنوان سرپرست خانه از آن‌ها می‌خواست تا همواره نماز را به پای دارند.

این سیره قطعاً دلالت بر رجحان می‌کند؛ گرچه ممکن است کسی بگوید که مراد از امر به نماز در این آیه رجحان عام نیست، بلکه مراد الزام و وجوب است، چون استمراری که از «كَانَ يَأْمُرُ» به دست می‌آید، دلالت بر تکلیف الزامی می‌کند، نه این که رجحان مطلق باشد. اما این حرف صحیحی نیست، چون اولاً: ممکن است عمل مستحبی باشد که پیامبری بر آن مواظبت دارد، ولی صرفاً دلالت بر وجوب نمی‌کند و با استحباب نیز سازگار است. ثانیاً: علاوه بر استمرار، قرینه دیگری وجود دارد و آن این که وقتی عملی مثل نماز و زکات واجب است، امر به آن‌ها هم اقتضا می‌کند که واجب باشد. ولی قرآینی که بتواند دلالت بر وجوب کند، اطمینان‌آور نیست. البته به آیه ۱۳۲ سوره طه، در اینجا مقصود از رجحان عام، همان وجوب است و احتمال دارد با توجه به آن آیه، این آیه را نیز حمل بر وجوب کنیم.

مطلب دیگر اینکه این امر، گاهی برای اصل خواندن نماز است و گاهی نیز برای تأکید و تشویق جهت مراقبت و رغبت بیشتر به نماز است؛ گرچه احتمال دارد بگوییم آیه اصل تکلیف و نماز خواندن را بیان می‌کند، اما بعید نیست که بگوییم آیه نسبت به همه این حالات اطلاق دارد.

حضرت هود^ع نیز به فرزند خویش همین توصیه را می‌کند: { يَا بَنِي اَقِمِ الصَّلَاةَ } (هود: ۴۲). حضرت ابراهیم^ع و یعقوب^ع نیز در زمینه تربیت عبادی فرزندان خود، وصایایی داشتند (بقره: ۱۳۲).

بنابراین، از آیات، این مطلب برداشت می‌شود که پیامبران الهی به تربیت عبادی و معنوی فرزندان خویش به ویژه آموزش و امر به نماز توجه کافی داشتند. مسلم است که در تمامی آیین‌ها و ادیان الهی قبل از اسلام، نوعی پرستش خداوند وجود داشته و نماز به عنوان نمادی از اظهار عبودیت و بندگی مطرح بوده است. هر چند ممکن است از نظر کمیت و کیفیت و شکل ظاهری با نماز در دین اسلام تفاوت داشته باشد، ولی مهم‌ترین دستور الهی و جزء سفارش شریعت‌های گذشته به پیروانشان بوده است.

حاصل بحث این است که آیه ۱۳۲ سوره طه دلالت بر تکلیف الزامی می‌کند. بر این اساس این آیه دلالت می‌کند که امر و واداری کودکان به نماز واجب است، ولی دلالت آیه ۱۷ سوره لقمان بر وجوب، تام نیست و از آن بیش از رجحان و حداکثر استحباب مؤکد استفاده نمی‌شود. به سخنی دیگر، می‌توان گفت آیه دوم دلالت بر رجحان مشترک بین وجوب و استحباب دارد. متنها آیه اول قرینه می‌شود که مقصود از رجحان در آیه دوم، رجحان وجوبی است. بنابراین قرآن کریم توجه خاصی در امر نمودن کودک به نماز دارد.

به طور خلاصه برای اثبات وظیفه‌مندی والدین در مورد لزوم امر و آموزش نماز به فرزندان می‌توان چنین گفت:

۱. آیات بیانگر سیره انبیا^ع در مورد امر فرزندان به نماز می‌باشد.
 ۲. سیره انبیا مفید رجحان و استحباب است، از این رو امر کردن فرزندان به نماز مستحب است.
 ۳. برای امر به نماز، نیاز به آموزش به عنوان مقدمه آن است.
- بنابراین آموزش و امر فرزندان به نماز بر والدین استحباب دارد.

ادله روایی

مجموعه‌ای از روایات نیز به سیره و توصیه‌های ائمه اطهار^ع در مورد سفارش و آموزش فرزندان نسبت به نماز اشاره دارند.

در این زمینه می‌توان به بخشی از سخنان امام سجاد^ع در «رساله حقوق» استدلال نمود. ثابت بن دینار می‌گوید؛ امام سجاد^ع در زمینه حقوق واجب و مستحب فرمودند:

وَأَمَّا حَقُّ وَكَذِكُ فَانْ تَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُتَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْأِسَاءَةِ إِلَيْهِ؛ و اما حق فرزندان بر تو این است که بدانی وجود او از توست و اعمال نیک و بد او در این دنیا وابسته به توست. تو در برابر خوب تربیت کردن و راهنمایی کردن او به سوی پروردگار و اطاعت وی مسئول هستی، پس عمل تو در باره او همانند عمل کسی باشد که می‌داند در نیکی کردن به او پاداش و در کوتاهی نسبت به او کیفر می‌بیند (حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۴۰۹: ۱۵/۱۷۵).

با توجه به جمله «وَ الدَّلَالَةَ عَلَى رَبِّهِ» و عبارت «وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ» راهنمایی به سمت خدا و کمک در مسیر اطاعت او و وظیفه والدین است که مصداق بارز آن انجام واجبات عبادی به ویژه اقامه نماز است.

در روایات حتی در صورت ترک یا هر گونه کاهلی فرزندان نسبت به نماز، مسأله بازخواست و تنبیه آنها مطرح شده است که این امر نشانه اهمیت آن و توجه ویژه پدر و مادر نسبت به این موضوع است. بنابراین، مؤاخذه مبتنی بر امر کردن و مقدمه آن هم آموزش است. به عبارت دیگر: وظیفه والدین تنها به امر کردن خلاصه نمی‌شود، بلکه باید روشی را در پیش گیرند که کودک عمل کند. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود.

معاویة بن وهب در روایت صحیحی از امام صادق^ع می‌پرسد: «فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ سِتِّ سِنِينَ» (همان: ۴/۱۸)؛ یعنی قبل از این سن لازم است نسبت به آموزش و امر کودکان به نماز اقدام نمود. در این روایت از حضرت^ع سؤال می‌شود که در چه سنی باید بچه را نسبت به نماز مورد بازخواست قرار داد؟ حضرت می‌فرماید: «ما بین هفت سالگی و شش سالگی»، این جمله خبریه در مقام انشاء است و دلالت بر وجوب می‌کند و حتی در دلالت بر وجوب آکد و اظهر از صیغه امر است (آخوند خراسانی، همان: ۹۲؛ مظفر، اصول فقه ۱۴۰۸: ۱/۶۶)، اما ممکن است کسی بگوید چون صبی تکلیف ندارد، پس باید آن را حمل بر استحباب کنیم. در جواب می‌گوییم: درست است که صبی وظیفه ندارد و نماز نسبت به او مستحب است، ولی بر پدر و مادر واجب است که او را به نماز وادار کنند؛ مانند آیه { وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ } که ظهور در وجوب دارد؛ یعنی بر پدر و مادر واجب است که کودک خود را به نماز امر کنند تا به خواندن آن عادت کند.

عده‌ای از فقها به وجوب امر کردن نیز فتوا داده‌اند؛ برای نمونه شیخ طوسی^ع & در کتاب «الخلافة» می‌فرماید: علی الأبوين أن يؤدبا الولد إذا بلغ سبع سنين أو ثمانية، و علی وليه أن يعلمه الصوم و الصلاة، و إذا بلغ عشرًا ضربه علی ذلك، یجب ذلك علی الولی دون الصبی (طوسی، همان: ۱/۳۰۵).

مرحوم علامه حلی^ع & نیز می‌فرماید:

فیجب علی الآباء و الامهات تعلیمهم - أي الأطفال - الطهارة و الصلاة و الشرائع بعد السبع، و الضرب علی ترکها بعد العشر؛ لانه زمان احتمال البلوغ بالاحتمال، فربما بلغ و لا یصدق (علامه حلی، همان: ۱/۳۱۸).

حال این سؤال مطرح می‌شود که مؤاخذه کننده چه کسی است؟

در اینجا سه احتمال وجود دارد:

۱. این حکم شامل همه جامعه می‌شود.

۲. فقط پدر و حداکثر مادر را شامل می‌شود.

۳. همه اهل خانه و حتی شامل پدربزرگ و مادر بزرگ هم می‌شود.

در بین این سه احتمال به قرینه روایات و همچنین با توجه به کلمه «صبی» می‌فهمیم که حکم مؤاخذه مربوط به کل خانواده است، اما این که بگوییم این امر وظیفه جامعه است، چنین چیزی پذیرفته نیست. قرینه آن هم آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» و هم روایت «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ» است. بر این اساس، اطلاق این حکم چندان پذیرفتنی نیست و بیش تر به ذهن می‌آید که این مسئولیت مربوط به خانواده به ویژه والدین است.

در روایت دیگری حلی از امام محمد باقر × نقل می‌کند که فرمود:

«إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ - فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ» (حر عاملی، همان: ۱۹/۴).

در این روایت تعبیر «مُرُوا» آمده است که بر امر دلالت می‌کند و در صورت عصیان و ترک، به دلالت تضمینی یا التزامی، بر مؤاخذه و تنبیه نیز دلالت دارد، ولی در روایت سابق، تعبیر «يُؤَخَذُ» آمده بود که به دلالت مطابقی بر مؤاخذه و معاتبه و حتی ضرب دلالت داشت. همچنین تعبیر «مُرُوا» که امر به امر است، دلالت بر وجوب دارد (آخوند خراسانی، همان: ۱/۱۷۸)؛ یعنی بر پدر و مادر واجب است که فرزندان خود را از هفت سالگی امر به نماز کنند که لازمه امر، آموزش نماز قبل از آن می‌باشد.

نکته مهم این است که جمله شرطیه در این روایت مفهوم دارد؛ یعنی قبل از هفت سالگی لازم نیست که بچه‌ها امر به نماز بشوند. همچنین با توجه به وجود قرائن داخلی و تأکید و امری که در روایات در مورد نماز شده، می‌فهمیم که مقصود از نماز، نمازهای واجب است نه مستحب.

فروعات آموزش نماز

در تربیت عبادی آیا لازم است علاوه بر نماز یومیه، مقدمات و همچنین نماز قضا و مسافر را هم به او آموزش داد؟ از آنجایی که نماز علاوه بر قرائت، دارای مجموعه مقدماتی مانند؛ طهارت، آداب، احکام و شرایط صحت می‌باشد، لازم است این موارد نیز به کودک آموزش داده شود. وقتی در روایات امر یا مؤاخذه نسبت به اصل نماز بیان شده، آموزش این نوع اطلاعات از باب مقدمه و یا دلالت التزامی و یا مدلول تضمینی است. بنابراین در امر به نماز به طور طبیعی از باب مقدمه شامل آموزش احکام، اجزاء و شرایط آن هم می‌شود.

در منابع فقهی سفارش شده که علاوه بر آموزش نمازهای واجب و مستحب، لازم است کودکان را با نماز قضا و مسافر نیز آشنا کرد. فقها در این زمینه می‌فرمایند: «يستحب تمرين المميز من الأطفال على قضاء ما فات منه من الصلاة» (یزدی، العروة الوثقی ۱۳۵۸: ۱/۷۴۱). امام × نیز می‌فرماید: «مستحب است بچه‌میز را به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند» (خمینی، توضیح المسائل ۱۳۸۱: ۲۰۳). فقها درباره نماز مسافر نیز فرموده‌اند: اگر کودک نابالغ بخواهد در سفری که قصد ماندن ده روز را نکرده نماز بخواند، باید نمازش را شکسته بخواند؛ حتی اگر در سفر بالغ شد چون قصد ده روز را ندارد، باید نماز را شکسته بخواند (یزدی، همان: ۱۱۴/۲). اگر در موقع اقامه ده روز نابالغ بود ولی در بین ده روز بالغ شد، باید در ایام باقیمانده نماز را تمام بخواند (همان: ۱۴۸). مرحوم حکیم معتقد است: «يستحب تمرين الطفل على أداء الفرائض، و النوافل و قضائها، بل على كل عبادة، و الأقوى مشروعية عبادته، فإذا بلغ في أثناء الوقت و قد صلى أجزاء» (حکیم، منهاج الصالحین ۱۴۱۰: ۱/۲۸۰).

در جمع‌بندی نهایی با توجه به روایات و نکاتی که بیان شد، پدر و مادر به نحو الزام یا مستحب مؤکد موظف به آموزش فرزند خویش نسبت به نماز و امر به آن هستند و در صورت هرگونه سستی و یا ترک نماز، می‌توانند فرزندان را مؤاخذه یا تنبیه کنند. در منابع روایی شش یا هفت سالگی دوره‌ای است که باید برای تربیت عبادی

کودکان به شکل امری و مؤاخذه‌ای اقدام نمود، چون در این دوره نوعی ایجاد آمادگی و زمینه‌سازی معنوی برای دوره بلوغ است. زمینه‌سازی معنوی در روایات ذکر نشده است، ولی می‌توان آن را از مفاد آیه شش سوره تحریم، و همچنین از ادله روایی دیگر که اقدام به تربیت عبادی را از سن قبل از بلوغ ذکر کرده‌اند، و یا ادله‌ای که بر وجوب نماز بر کودک دلالت می‌کند، استفاده نمود. برای مثال محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر یا امام صادق^۱ پرسیدم: چه زمانی کودک باید نماز بخواند؟ فرمود: «زمانی که به رشد عقلی برسد (و نماز را درک کند). گفتم کی به این حد می‌رسد و نماز بر او واجب می‌شود؟ فرمود: «در شش سالگی» نماز بر او واجب می‌شود» (طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار ۱۳۹۰: ۱/ ۴۰۸)، همچنین در کتاب کنز العمال از ابن عباس نقل شده است: «تجب الصلاة علی الغلام اذا عقل و الصوم اذا اطاق» (هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال ۱۴۰۹: ۴۴۰).

البته لازم است که وجوب در این روایات را بر وجوب فی الجمله‌ای یا وجوب ثانوی حمل کنیم که در حقیقت همان وجوب عادت (عادت‌دهی و عادت‌سازی) و تمرینی است، نه وجوب شرعی الهی که در صورت ترک، مستحق عذاب و عقاب باشد؛ یعنی این وجوب در حدی است که کودک ممارست و عادت به نماز پیدا بکند.

نتیجه‌گیری

با بررسی ادله قرآنی و روایی به دست می‌آید که خانواده به ویژه والدین نسبت به آموزش مسائل مربوط به فرزندان، به ویژه نسبت به آموزش نماز، در همه دوره‌ها به عنوان وظیفه شرعی، مکلف هستند.

با توجه به واژه «امر» و «مؤاخذه» در روایات، چنین می‌فهمیم که امر، ظهور در وجوب دارد و بر والدین لازم است که فرزندان خویش را از هفت سالگی، نسبت به نماز آموزش دهند و به انجام آن امر نمایند.

با توجه به قرائن موجود در ادله، باید امر در آیات و روایات را بر مولوی و تأسیسی حمل کنیم و نمی‌توان آن را بر امر ارشادی حمل نمود، زیرا حکم ارشادی بر خلاف حکم مولوی، حکمی است که شارع مقدس در آن ثواب و عقاب قرار نداده است. لذا مؤاخذه و تحسین، تابع مرشد الیه (حکم عقل یا عقلا) است و شارع تحسین و مؤاخذه جداگانه‌ای ندارد (اعرافی، فقه تربیتی ۱۳۹۱: ۲/ ۹۵).

در بحث نماز بر اساس آیه ۱۳۲ سوره طه و آیه ۱۷ سوره لقمان، باید فرزندان را به نماز وادار کرد و بر اساس روایات در صورت ترک، مورد بازخواست قرار گیرند. متنها این اقدام با توجه به آیه اول واجب و با توجه به آیه دوم و روایات، رجحان مشترک بین وجوب و استحباب تربیت عبادی است؛ گرچه با توجه به وجوب آیه اول، می‌فهمیم که مراد از رجحان در آیه دوم نیز رجحان وجوبی است.

نکته مهمی که از ادله استفاده می‌شود این است که این امر، شامل صورت ابتدایی، استمراری و حالت غفلت و نسیان نیز می‌شود. بنابراین می‌توان ادعا نمود که بر پدر و مادر واجب است که با تعامل و مشورت و با برنامه‌ریزی نسبت به همه امور مربوط به فرزندان خویش، به ویژه نسبت به آشناسازی آنان با مناسک و وظایف عبادی به ویژه نماز در دوره‌های مختلف، به عنوان یک واجب عینی و تعیینی، جزء تکالیف الزامی خانوادگی خویش قرار دهند، تا از این رهگذر فرزندی مؤمن و متعبد تربیت کنند.

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
اعراف، علیرضا، *فقه تربیتی*، تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۳۹۱.
اعراف، علیرضا، *مشورت والدین با یکدیگر در تربیت فرزندان*، تحقیق و نگارش: ستار همتی، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، (چاپ نشده). بی تا.
حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ق.
حسام الدین الهندی، علاء الدین المتقی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
حکیم، سید محسن، *منهاج الصالحین*، بیروت، دارالمتعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام*، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
خمینی، سید روح الله، *توضیح المسائل*، قم، نشر روح، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
راغب اصفهانی حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
طریحی فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.
مظفر، محمدرضا، *اصول فقه*، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.
مکارم شیرازی ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، تهران، المکتبۃ الاسلامیة، ۱۳۵۸.

Parents' Duty to Teach Prayer to Their Children

Abstract

Devotional or worship-oriented education constitutes part of religious education which aims to introduce children to their duty to learn how to worship God making them committed towards fulfilling their duties. Based on narrations, among the various acts of worship, prayer and fasting are more important than any other acts of worship and they need to be taught to children first and foremost. What is important in this study is to know who is bound to fulfill this responsibility. When is he supposed to take action? What is the jurisprudential rule about it? A number of verses and traditions with relevance to these questions have been cited and explained in a general and particular way followed by answers to the questions.

The conclusion drawn out after studying the reasons signifies that teaching prayer should start at age six or seven. This is an obligatory or highly recommended duty of parents. It is even permissible for parents to punish their children, should they be lethargic or negligent. Man's sound reason also confirms the same.

Keywords: worship, worship-oriented education, teaching parents, normative conduct, child, parents, legal rule.

* Date of submission: ۱۶/۷/۲۰۱۴ Date of acceptance: ۲۱/۹/۲۰۱۴.

** Student of higher level, the Islamic Seminary of Qom.

*** Associate professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute.